



دانشنامه فرهنگ مردم ایران

مصطفی ذاکری

پژوهشگر متون ادبی

(ج ۲: باران خواهی - توت)، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳، تهران.

مقدمه

مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که در اسفند ۱۳۶۲ش تأسیس شد هدفش تدوین و انتشار دایرةالمعارف‌های اسلامی، عمومی، و تخصصی بود که در ابتدا تمام هم‌آن صرف تدوین دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به فارسی و سپس ترجمه آن به عربی و انگلیسی شد، اما اخیراً دامنه فعالیت خود را عملاً بسیار گسترش داده و به تدوین دانشنامه‌های تخصصی دیگر هم پرداخته است، چنان‌که دانشنامه ایران را در ۱۳۸۴ آغاز و جلد اول آن را منتشر ساخت و تدوین دانشنامه فرهنگ مردم را هم از ۱۳۹۱ شروع و جلد نخست آن را منتشر کرد و اکنون جلد دوم آن را در ۷۷۸ صفحه با ۲۶۷ عنوان از چاپ در آورده است که حاوی موضوعات بسیار متنوعی است که خواندن آن‌ها برای هر فرد باسوادی اعم از متخصص و غیر متخصص جالب و آموزنده است؛ بر خلاف دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که بیشتر برای متخصصان و محققان و دانشمندان و راهنمایی آن‌ها برای دست یابی به منابع مهم تحقیق تدوین شده است و غالباً برای افراد عادی و تحصیل کرده‌های عمومی در نظر گرفته نشده است و سایر دانشنامه‌های تخصصی هم کمتر به عامه مردم توجه داشته‌اند.

عناوین این جلد از دانشنامه فرهنگ مردم ایران از

«باران خواهی» تا «توت» را در بر می‌گیرد یعنی سه حرف ب، پ، و ت به اتمام رسیده است. در این جا توجه بدین نکته حائز اهمیت است که اصطلاح دایرةالمعارف در آثار جدید این مرکز به دانشنامه تغییر یافته است. در حقیقت دایرةالمعارف اسلامی اصطلاحی است که نخستین بار معلم بطرس بستانی در سال ۱۸۷۶م (مطابق با ۱۲۹۳ق) برای دانشنامه خود انتخاب کرد و آن را معادل کلمه فرانسوی encyclopedie برگزید. در فارسی غلامحسین مصاحب نیز دانشنامه خود را دایرةالمعارف نامید و ظاهراً احسان یارشاطر اصطلاح دانشنامه خود را معادل انسیکلوپدی فرانسه برگزید و در سال ۱۳۵۴ش دانشنامه ایران و اسلام را منتشر کرد اما عنوان دایرةالمعارف بزرگ اسلامی کماکان باقی است و تغییر نیافته است که تا کنون ۲۱ جلد آن منتشر شده است اما در ترکیه ترجیح داده‌اند که همان لفظ فرانسوی یعنی Ansiklopedi را به کار برند.

تنوع عناوین

تنوع مطالب این فرهنگ به حدی است که هر مراجعه‌کننده‌ای را با هر گونه علاقه یا گرایش جلب می‌کند و راضی نگه می‌دارد. در حقیقت هر چیزی یا شخصی که به نحوی با فرهنگ عامه رابطه‌ای داشته است یا دارد، در این کتاب عنوان شده و راجع بدان اطلاعات جامعی آمده است، خواه نبات و گیاه باشد یا کتاب یا شخص یا جشن یا جانور یا بازی و غیره. برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

بسیاری عنوان شده است که در طبقه‌بندی فوق‌جانمی گرفت. به هر حال تنوع بسیار بالاست و ذکر همه‌عناوین میسر نیست.

برخی ملاحظات

اول آنکه این اثر دارای حروفچینی خوبی است و تقریباً کم‌غلط از آب درآمده است و من در بررسی‌های خود که قسمت اعظم کتاب را شامل می‌شود، فقط یک غلط چاپی یافتیم در مبحث بحر طویل ص ۷۱ بند ۶ که «تسنيق الصفات» به جای «تنسيق الصفات» چاپ شده است و آن از صنایع لفظی بدیع است یعنی ردیف کردن چند صفت پیاپی برای چیزی و کسی که اگر با صنایع دیگری چون سجع و جناس همراه باشد دلنشین است و نمی‌دانم کلمه جمع در ص ۷۴۲ سطر ۴ غلط است به جای جمع یا لغتی است محلی.

دوم اصطلاح طلب باران رایج‌ترین نام برای باران‌خواهی است و استسقاء به عربی هم که ذکر شده است در عربی به کار می‌رود و نام دیگر آن در عربی که ذکر نشده است استمطار است و این عنوان در ۲۲ صفحه از مفصل‌ترین عناوین است. سوم در صفحه ۵۱۷ ترانه‌ای از کودکان خور نقل شده است که ترجمه آن درست نیست: ای باد به نوم برارم (ای باد به نام برادرم بوز)، شکر به کرم برارم (از کرم برادرم شاکرم)، خودم غلام برارم (من غلام برادرم باشم یا هستم) دخترا بگردن به دور برارم (یعنی دخترها به دور برادرم بگردند و قربانش بروند).

چهارم آنکه در تنظیم عناوین گاهی ظاهراً سهل‌انگاری شده است. مثلاً فیلم بلوط (تحت عنوان «بلوط») در صفحه ۲۰۵ مقدم بر خود «بلوط» یعنی درخت بلوط (ص ۲۰۷) آمده است. فیلم تنگسیر در ص ۷۴ پیش از رمان تنگسیر شرح و ادامه شده است، کشتی ترکمنی ذیل ترکمنی آمده است که ظاهراً عنوان نارسایی است و بایست ذیل کشتی بیاید.

پنجم درباره‌ی ریشه‌ی تنبور در صفحه ۷۳۵ و جوهی ذکر شده است؛ ولی این کلمه در پهلوی به صورت *tanbūr* یا *tambūr* آمده است و از نظر ریشه قابل مقایسه است با تبیر و تبیره به معنای طبل یا دهل و معرب آن طنبور است و نیز طنبار و جمع آن طنابیر است و در فارسی معمولاً آن را با طاء می‌نویسند یعنی از صورت عربی آن گرفته‌اند؛ لکن ضمه طاء را بدل به فتحه کرده‌اند مانند زنبور که در عربی به ضم زاء است و شکل آن در

در مورد افسانه‌ها از کتاب‌های بختیارنامه، بهرام و گل اندام، بحیره، بانو گشسپ‌نامه، بچه‌خوانی، بوستان خیال، بدیع الملک و بدیع الجمال، بهار دانش، برزو نامه و غیره بحث شده است. در مورد آداب و رسوم عامه، از برش‌نوم زردشتیان، باران‌خواهی، برف‌چال (جشنی سالیانه در آب است)، بست‌نشینی، بخت‌گشایی، بجار (مراسم پول‌ریزی برای کمک به ازدواج جوانان در بلوچستان)، بله‌برون، بیت‌خوانی، بنداندازی، سفره‌بی‌بی سه‌شنبه و باطل‌ال‌سحر؛ از جانوران درباره‌ی بز و بلبل و از گیاهان درباره‌ی باقلا، بالنگ، بلوط، بنفشه، بارهنگ، بید و بیدمشک، تاتوره، ترب، تره، تریاک، بومادران و به.

از غذاها: بغرا، بستنی، باقالاتق، باقلوا، بامیه، بورانی، نان بربری و تافتون، برساق (نان مخصوص عشایر و چوپانان لر که بسیار مقوی و ماندگار است)، از فصول درباره‌ی بهار و تابستان و پاییز، از بازی‌ها درباره‌ی بقال‌بازی، بقچه‌گردانگ، بندبازی، ترکه‌بازی، ترنابازی، و حمومک مورچه‌داره (بشین و پاشو)، از اماکن درباره‌ی بیستون و باغ‌های ایرانی و نیز زیارتگاه‌های بی‌بی‌شهربانو، بامد (زیارت گاه بختیاری‌ها در خوزستان)، بی‌بی‌حیات، بی‌بی‌دوست، و پیرسبز (زیارتگاه زردشتیان).

از اشخاصی که در آثارشان راجع به فرهنگ عامه بحث شده است، درباره‌ی پروین گنابادی، صمد بهرنگی، ابوریحان بیرونی و مهرداد بهار، و نیز تختی قهرمان معروف که درباره‌ی او سخنانی در افواه است و بهلول عاقل دیوانه‌نما که حکایاتی در میان مردم درباره‌ی او زباز است و بسحاق اطعمه که در اشعارش اشاراتی به آداب و رسوم عامه است، از مشاغل بقالی و بنایی، از سازها بالابان، از کتاب‌های حاوی آداب پیش از اسلام بندهش، از رقص و آواز بایاتی (شعرهایی به ترکی آذربایجانی)، بچه‌خوانی، بحر طویل، بهاره (نغمه‌های کردی که در بهار خوانده می‌شود)، رقص بندری (که ذیل بندری آمده است) از سفرنامه‌های خارجیانی که به ایران آمده‌اند و راجع به آداب و رسوم و لهجه‌ها و مثل‌ها و شعرهای ایرانیان مطالبی نوشته‌اند سفرنامه‌های برادلی برت (Bradley Birt)، بروگش (Brugh)، بست (Bassett) که به فارسی ترجمه نشده)، برادران شرلی، بریتل بنک (Brittlebank)، بلوش (Blüche)، و بیشاپ (Bish-op) مورد بحث قرار گرفته است. و علاوه بر آنها مطالب متفرقه

المنجد ص ۴۷۲ آمده است و برای آن انواعی ذکر کرده‌اند چون طنبور بغدادی و ترکی و خراسانی و شروانیان و میزانی و بربری.

ششم در مورد تاتریک که واژه‌ای کردی و آن نوعی بازی است که کودکان معمولاً می‌کنند بدین طریق که تکه‌ای سنگ کوچک صاف و نازکی به اندازه کف دست را بر روی آب ساکن استخر یا حوض بزرگی پرت می‌کنند تا با موج‌هایی به آخر آن برسد و در اصفهان بچه‌ها از هم می‌پرسند چوری چوری چنه چوری؟ و طرف او مثلاً می‌گوید پنج چوری. اگر بتواند طوری سنگ را پرت کند که روی آب پنج موج ایجاد شود برنده است. و چوری در زبان مردم اصفهان به معنای جوجه است. گویی هر موج جوجه‌ای است که سر از آب بر می‌آورد.

هفتم تعریف بازی در ص ۳۵ نارساست و من با استفاده از منابع مختلف، در فرهنگ مفاهیم فارسی چنین تعریف کرده‌ام: بازی عمل یا اعمالی است که صرفاً برای سرگرمی و بدون توقع سود و بدون اجبار و آزادانه انجام می‌گیرد و هدف آن تولید کالا یا انجام خدماتی نیست و منتج به تولید یا انجام خدمات هم نمی‌شود و معذک معمولاً دارای قواعد معین قراردادی جدی و تخلف‌ناپذیر است، ولی جای ابتکار و ابداع و تنوع در انجام حرکات و عملیات آن را هم دارد. با این تعریف فوتبال مثلاً که برای مسابقه و ایجاد رقابت میان حریفان است بازی به حساب نمی‌آید و نوعی مسابقه ورزشی است.

هشتم نکته‌ای است از قصور مقاله نویسی برای دانشنامه‌ها از نظر مسکوت گذاشتن مطلبی و ارجاع آن به کتاب یا مقاله‌ای دیگر که برخی از این منابع دور از دسترس عامه و حتی محققان و متخصصان است مثلاً در صفحه ۳۹ آمده است: «برای مهره‌هایی که در دفع چشم زخم به کار می‌رود همایونی، فرهنگ مردم سروستان، ص ۳۷۷ و برای خرمهره به کتیرایی، از خشت تا خشت».

اما می‌بایست ابتدا به این مهره‌ها و خواص آن اشاره می‌شد و سپس به منابع ارجاع داده می‌شد. در صفحه ۴۵ در آخر صفحه آمده است: «این باور موضوع یکی از حکایت‌های طنزآمیز عطار نیشابوری در اسرارنامه ص ۱۸۸ قرار گرفته است». این اشاره برای خواننده چه فایده‌ای دارد که اغلب آن‌ها به این کتاب دسترسی ندارند تا ببینند سرخر چگونه به طنز

گرفته شده است.

در صفحه ۴۵۲ آمده است که: «نفوذ و تأثیر پوریای ولی حتی به مثل‌های ایرانی نیز راه یافته است برای نمونه ذوالفقاری، فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی»، آیا بهتر نبود اقللاً یک یا دو مثال ذکر می‌شد و سپس به آن کتاب ارجاع داده می‌شد؟ متأسفانه این روش در بسیاری از مقاله‌های دانشنامه‌ای رایج است و در بعضی موارد منابعی که بدان ارجاع داده می‌شود یا اصلاً در ایران موجود نیست یا فقط در کتابخانه‌های محدودی وجود دارد که قابل دسترسی برای همه علاقه‌مندان و محققان نیست. مثلاً محققى که در سیرجان یا بروجرد یا نجف آباد اصفهان مشغول تحقیق امری است و در دایرة المعارف یا دانشنامه مرجعی را به او معرفی می‌کنند که فقط در کتابخانه دانشگاه تهران یا کتابخانه ملی وجود دارد یا اصلاً در ایران نیست تکلیف او چیست؟

به نظر من همانطور که ذکر شد باید مطلب تشریح شود و سپس ارجاع داده شود. مثلاً بنده چند سال پیش درباره تصور و تصدیق تحقیق کردم و تمام منابع راجع به این دو را از ارسطو گرفته تا حکمای اسلام از ابن سینا تا حکیم سبزواری بررسی کردم و فقط یکی از منابع که از فارابی است و در آن بحث مستوفایی در این باره شده است دور از دسترس من بود و تا امروز هم نتوانسته‌ام آن را بیابم و آن کتاب عیون المسائل که دمیتریس آن را در ۱۸۹۰ چاپ کرده است و نام آن در مقاله ولفنسن استاد دانشگاه هاروارد آمده است و احمد آرام آن را ترجمه کرده و در کتاب منطق و مباحث الفاظ در ۱۳۵۳ چاپ شده است. در این مقاله توضیح کافی راجع به نظر فارابی نیامده است و لازم بود که من به اصل مقاله مراجعه کنم.

نکته آخر درباره کتاب تزویج‌نامه است که در صفحه ۶۵۸-۶۵۹ ذکر شده از باقر ناجی قزوینی که آقای آل داوود آن را ظاهراً از روی نسخه‌های خطی آن منتشر ساخته‌اند. این اثر در حقیقت دو بار قبلاً چاپ شده است یک بار در ۱۳۱۴ طبق نوشته جمال‌زاده در صفحه ۳۳ فرهنگ لغات عامیانه و بار دوم هم طبق همان نوشته در ۱۳۲۳ که من نسخه‌ای از این چاپ را دارم که در ابتدای کتاب منتخب مطایبات ناجی قزوینی چاپ شده (از صفحه ۶ تا ۲۹) و در حاشیه صفحه اول آن نوشته است: «در ایامی که این زفافیه را گفته است برای اعانت

۵۶ صفحه است و علاوه بر زفافیه حاوی مخمسی است که در زمان مجرد بودنش برای امیرزاده احمد میرزا سروده در ۲۴ بند و بعد از آن سه قصیده هم چاپ شده است در ۱۵۱ بیت و زفافیه هم ۲۳۹ بیت است و در مقدمه کتاب مسقط الرأس ناجی را شهر قزوین نوشته است نه لاهیجان.

دایره‌ای به اسامی متمولین قزوین در بین اشعار رسم نموده بود (که در بیت ششم) دایرات تو بر تو آن دایره است. پس در حقیقت نام این کتاب زفافیه بوده است نه تزویج نامه و ظاهراً این منظومه شرح حال واقعی خود ناجی بوده است که برای کمک به ازدواج از متمولین سروده و نام آن‌ها را هم در دایره‌ای ثبت کرده بوده است. کتاب منتخب مطایبات ناجی قزوینی در

فهرست مقالات آینه میراث

شماره ۵۶، بهار و تابستان ۱۳۹۴

شماره ۵۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

ویرایش نهایی شاهنامه چاپ مسکو / سجاد آیدنلو
پژوهشی در احوال و آثار شمس سجاسی / محمد افشین وفایی
نقد و بررسی تصحیح سفینه شاعران قدیم / مجید خسروی
بررسی نسخه‌شناسی و سبک-شناسی اشعار ترکی مولانا / الهام خلیلی جهرمی و شیرین رزمجو بختیاری و محمد یوسف نیری
دیباجه مرقع شاه محمد مذهب / سعید خودداری نائینی
گونه‌ای از بازی شطرنج در شاهنامه فردوسی / مهدی رمضانی و احمد گلی
صدر الافاضل خوارزمی / عاطفه زندگی
نقدی بر احادیث و قصص مثنوی / وحید سبزیان پور و صدیقه رضایی و سمیره خسروی
بررسی انتقادی تصحیح کتاب احوال و اخبار برمکیان / سارا سعیدی
رقم نقاش و مذهب بر جلد‌های روغنی (لاکی) کتابخانه و موزه ملی ملک / ریحانه سلیمی و فریبا افکاری
بررسی و نقد انتساب رباعیات مشترک خیام و مجد همگر / طه صادری و معصومه معدن کن و اسدالله واحد
بررسی انواع جعل و تزویر در نسخه‌های خطی با استناد به نمونه‌هایی از آن / حبیب‌الله عظیمی و هلیا هاشمی اصل
مابه کجاییم و امانت کجاست / سعید کریمی
تحقیق در اشعار پراکنده ابوالمعالی نحاس رازی / الیاس نورایی و سهیل یاری گل دره
پیشنهادی برای تصحیح چند لغت در متون فارسی - عبری / حامد نوروزی و کلثوم قربانی

تأملی در احوال علی بن عیسی اربلی و اخبار امام رضا (ع) در کشف الغمه / محمدرضا ابونئی مهریزی
عضد یزدی و دیوان نویافته او / حسین بهزادی اندوهجردی و علیرضا قوجه‌زاده
روایت گردی داستان شیخ صنعان و مقایسه آن با روایت عطار نیشابوری / آرمان حسینی آباریکی و منصور نوروزی مستعلی
تصحیح از نظر جامی و کارکرد آن در شرح لمعات عراقی / فرزاد حقیقی
جست‌وجو در احوال و اشعار مجدالدین همگر / روح‌الله خادمی و محمد حسین کرمی
جست‌وجو در احوال نصرت‌الدین کبودجامه و تصحیح اشعار او / رحمان ذبیحی و رحیم‌هادی انداب جدید
خُنَم: واژه‌های کهن در متون فارسی قدیم در ارتباط با دامپزشکی / جلال شایق و پیمان میکائیلی
حماسه‌سرایی دینی در ادب فارسی / اصغر شهبازی
بررسی ساختار زبانی، تاریخی و فرهنگی «سرود بخارا» / علی محمدی و انتصار پرستگاری و فهیمه ارتقایی
صدر نثر و صدر بَندهش و معرفی نسخه‌های آن / سعیدرضا منتظری
نگاهی به زندگی و آثار صدرالدین عینی / آریتا همدانی و مسعود حسینی پور